

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۶، شماره ۳۴، پاییز و زمستان ۹۲

آیین‌های پذیره مسافران در شاهنامه
(علمی - پژوهشی) *

دکتر محمود مدبری
استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان
معصومه علی نژاد
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

با نگاهی به داستان‌ها و ماجراهای سفرها در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، می‌توان دریافت که در این سفرها، آداب و رسوم خاصی مراعات شده است که از آن جمله می‌توان به تشریفات و امور مربوط به بازگشت مسافر و آیین‌های پذیره و پیشباز اشاره کرد. بدیهی است که کیفیت برگزاری این آداب و رسوم می‌تواند نمودار حسن مهمان‌نوازی و مسافرپذیری، قدرت و توان یک دولت و همچنین عزت مسافر باشد. این مقاله با پژوهش در سفرهای شاهنامه، به بررسی آیین‌های پذیره و پیشباز از مسافران، افراد پذیره‌رونده و دلایل و انگیزه‌های آنان در استقبال و پذیرایی از مسافر می‌پردازد و بر این اساس، سابقه‌ای روشن از مهمان‌نوازی و مسافرپذیری ایرانیان ارائه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: پذیره، سفر، شاهنامه، آیین‌های پیشباز، مسافر.

۱- مقدمه

شاهنامه، دربردارنده بسیاری از آداب و رسوم و آیین‌های کهن ایران باستان است. لذا، بررسی ابیات این دفتر گران‌سنگ، کمک بسیار بزرگی در جهت شناخت روحیات ایرانیان و مسائل مورد توجه آنان است. از جمله مسائل مهم و مطرح در شاهنامه که غالباً

در انتهای سفرها به چشم می‌خورد، پذیره مسافران و آیین‌های پیشباز و استقبال است. دکتر خالقی مطلق از آیین پذیره (پیشباز)، آیین رسالت (پیشباز از فرستاده و پذیرفتن و پذیرایی از او) و رسوم مربوط به آن، همچون آذین‌بستن شهر، هدیه‌دادن و نثار کردن، در شمار موضوعات مهم موجود در شاهنامه که دارای ارزش تحقیقی هستند، یاد کرده است. (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۱۶۶)

این مقاله تلاش می‌کند که ابتدا معنایی روشن از پذیره و آیین‌های مربوط به آن ارائه دهد و سپس، به بررسی پیشینه، وجوه اهمیت موضوع و جزئیات آیین‌های آن در کتاب شاهنامه بپردازد.

گرچه موارد مشابهی از مهمان‌نوازی و مسافرپذیری کشورهای دیگر نیز در سفرنامه‌های سیاسی منشیان درباری ثبت شده است، آیین‌های پذیره در آن کشورها، گستردگی، عظمت و شکوه پذیره ایرانیان و دربارهای آنان را ندارد. (تقفی، ۱۳۷۵: ۴۸) و (مؤذنی، ۱۳۷۵: ۲-۹۰) در ایران از دیرباز افرادی که بر سختی‌های سفر فائق می‌آمدند و پس از مدت‌ها به دیار خود بازمی‌گشتند و یا سفیران کشورهای دیگر در دربار ایران بودند، مورد استقبال گرم دربارهای سلاطین قرار می‌گرفتند و تشریفات و برنامه‌های خاصی برای آنها ترتیب می‌دادند چرا که حامل اخبار و اطلاعات جدید و گاه شگفت از سرزمین‌های دیگر بودند. از جمله آداب و رسومی که در پیشباز مسافر رعایت می‌شده است، عبارت است از: خارج شدن از شهر به پیشباز مهمان و آوردن او به شهر، خوازه بستن و آذین‌بندی معابر، نثار کردن شکر و اشیاء دیگر و ترتیب دادن مهمانی و بزم و مواردی از این قبیل. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۴۹-۵۲)

۱-۱- بیان مسئله

شاهنامه، مجموعه عظیمی از آیین‌ها، آداب و رسوم مختلف ایرانیان را در خود جای داده است که از آن میان می‌توان به آداب مربوط به سفر، بویژه آیین‌های مربوط به بازگشت از سفر و استقبال از مسافر اشاره کرد. آیین‌های پیشباز، در قالب برنامه‌های متنوع، هم‌زمان با رسیدن مسافر و ورود او به شهر میزبان، به صورت بسیار گسترده و با شکوه اجرا می‌شد. این تحقیق، آیین‌های پذیره و پیشباز از مسافر در شاهنامه و کیفیت اجرای آن‌ها را مورد بررسی قرار داده است تا از این طریق، گوشه‌ای از رسوم متداول ایرانیان کهن که

نشانگر روحیه مهمان‌نوازی و مسافرپذیری آنان است و می‌تواند موجبات توجه و تحقیق بیشتر علاقه‌مندان به فرهنگ ایران را فراهم کند، بر همگان مکشوف گردد.

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

شاهنامه، به عنوان نموداری از فرهنگ غنی و گسترده ایرانیان، علاوه بر زیبایی‌های لفظی، سرشار از زیبایی‌های فکری، معنوی، اسطوره‌ای و اعتقادی است که کشف این زیبایی‌ها، عظمت هویت ملی و فرهنگی ایران را آشکارتر و علاقه‌مندان به زبان و ادب فارسی را به دقایق فکر و هنر فردوسی آگاه‌تر می‌نماید. توجه به یکی از هیجان‌انگیزترین آداب مرتبط با سفر و مسافر، یعنی آیین پذیره و پیشباز و مجموعه تشریفات این آیین کهن که روح حیات و شور و هیجان را در کالبد سفرهای این اثر ارزشمند دمیده است، انجام این پژوهش را ضروری نموده است. همچنین ریشه‌دار بودن این آیین در فرهنگ کهن ایران و کیفیت و تنوع آداب و رسوم آن، این پژوهش را از اهمیت ویژه‌ای برخوردار نموده است.

۱-۳- پیشینه تحقیق

در میان آثار و پژوهش‌های انجام شده پیرامون شاهنامه، اثر یا پژوهشی که اختصاصاً به موضوع آیین‌های پذیره و پیشباز مسافر در سفرهای این اثر ارزشمند پرداخته باشد، یافت نشد. در پاره‌ای از آثار همچون تاریخ بیهقی، در مواردی، آداب و رسوم استقبال از مسافر در ایران عصر غزنوی دیده می‌شود که دکتر گیتی فلاح رستگار، در مقاله «آداب و رسوم و تشریفات دربار غزنه از خلال تاریخ بیهقی»، به بیان پاره‌ای رسوم و آداب همگانی، رسمی و دولتی در استقبال از مسافر در ایران عهد غزنوی پرداخته است معمولاً در سفرنامه‌های جهان‌گردان بدین جهت که آداب و رسوم اهالی سرزمین میزبان، مسافر را به شگفت می‌آورد است، مجموعه‌ای از این تشریفات ثبت می‌شده است. از این میان، سفرنامه‌های منشیان درباری مانند *رحله ابن بطوطه* و *رحله ابن فضلان* و سفرنامه ناصر خسرو را می‌توان نام برد که آقایان سید محمد ثقفی و حسن حبیبی، هر یک جداگانه، مواردی از این آیین‌های ثبت شده در این سفرنامه‌ها را در مقالات خود ذکر کرده‌اند.

همچنین شاهنامه پژوهانی چون دکتر خالقی مطلق و قدم‌علی سرّامی، در مواردی به این آداب و رسوم اشاره کرده‌اند. از دیگر مقالات بررسی شده در این زمینه، مقاله «تاریخچه سیر و سفر در ایران» از منصور ملک عباسی قابل ذکر است که در آن، ضمن بیان چند مورد از سفرهای شاهنامه، به مهمان‌نوازی و مسافرپذیری ایرانیان اشاره گردیده است. دکتر ابوالفضل مصفی نیز در مقاله «نثار»، آیین نثار را که از جمله تشریفات کهن درباری مشترک در مراسم مختلف از قبیل نوروز، تاج‌گذاری، مهمان‌نوازی و پیشباز مسافر بوده است، با ذکر شواهدی از کتبی چون شاهنامه و تاریخ بیهقی شرح داده است اما آنچه از جست‌وجو در این آثار و پژوهش‌ها حاصل شد، این بود که هیچ اثری به طور مستقل، به بررسی این موضوع نپرداخته است.

۲- بحث:

۲-۱- معانی لغوی و اصطلاحی پذیره

پذیره، بنا بر آنچه که علی اکبر دهخدا در لغت‌نامه آورده است، به معنای استقبال و پیشباز است. همچنین در فرهنگ‌های لغت فارسی، معنای لغوی و اصطلاحی دیگری در برابر این واژه آمده است که به بیان پاره‌ای از آنها اکتفا می‌شود:

* پذیره: به معنی پیش رفتن و استقبال، اسم است. مصدر آن، پذیره شدن. (بغدادی، ۱۳۸۲: ذیل پذیره)

* پذیره شدن کسی را: به استقبال او رفتن (انوری، ۱۳۸۱، ج ۲: ذیل پذیره)، پیشباز وی شدن، او را پیشباز کردن، او را پذیرفتن، برای ورود او مهیا گشتن (لغت‌نامه، ۱۳۷۳، ج ۴: ذیل پذیره)، به استقبال و پیشواز کسی رفتن (محمدپادشاه، ۱۳۶۳: ذیل پذیره).

* پذیره آمدن: به استقبال شدن، به استقبال آمدن (دهخدا، لغت‌نامه، ۴: ذیل پذیره).

البته معانی دیگری برای این واژه ذکر شده است که با معنای مورد نظر ما فاصله دارد.

۲-۲- مختصری پیرامون پیشینه پیشباز و پذیرایی از مسافر و میهمان

از میان روایات مشهور و با سابقه ایرانیان می‌توان به روحیه مهمان‌نوازی و مسافرپذیری آنان اشاره کرد. مسئله‌ای که ردّ پای آن را در اسناد هنری، ادبی و دینی می‌توان یافت و همواره مورد تحسین قرار گرفته است. «در اوستا، کتاب دینی ایرانیان باستان، فراهم نکردن

موجبات آسایش برای مسافران، جزء گناهان کبیره به شمار آمده است.» (ملک عبّاسی، ۱۳۸۳: ۲۴)

منشیان درباری، همه جا همراه سفیران و مهمان مستقیم پادشاهان و امپراتوران بوده‌اند. از این رو، در سفرنامه‌های آنان، موارد بسیاری از آداب و رسوم دربار و تشریفات رایج آن روزگار، در پذیرفتن سفیر و میهمان، مجالس اشرافی و موضوعاتی از این قبیل درج گردیده است. (شهری برآبادی، ۱۳۶۹: ۱۲۰ و ۳۹-۱۲۷)

از جمله آثاری که در موارد متعدّد، آیین‌های پیشباز مسافر را در آن می‌توان دید، کتاب *تاریخ بیهقی* است که به کرات، تشریفات استقبال از مسافر را که شاه، فرستاده شاه، عروسی از سرزمین دیگر و غیره می‌توانست باشد، بیان کرده است. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۲-۴۹) و از همه مهم‌تر، استقبال از امیر بود که «با جلال و شکوه هرچه بیشتر انجام می‌گرفت. سپهسالار با همه لشکر به استقبال می‌رفت با ساز و برگ تمام و آواز بوق و دهل و نعره و شادی مردمان به هوا می‌خاست، سرهنگان، با گروه سربازان خود، یک‌یک از جلو سلطان عبور می‌کردند و زمین بوسه می‌دادند، همچنین دیگر مقلّمان لشکر و غلامان و جنیتان...» (فلاح رستگار، ۱۳۴۹: ۴۵۵)

در استقبال از رسول خلیفه، امیر مسعود معتقد بود که باید به خوبی از او استقبال شود، چرا که «آنچه اینجا کرده آید، خبر آن به هر جایی رسد.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۱)

«با در نظر گرفتن این مطلب که غزنویان، در بسیاری از کارها، به ویژه در اعتنا به آیین و رسوم مردم ایران و خراسان، مقلّد سامانیان بوده اند»، (مصفّی، ۱۳۵۰: ۲۹۴) بی‌شک آیین‌های استقبال در دربار سامانیان نیز برگزار می‌شده است؛ چنانکه با بررسی شواهدی از *تاریخ بیهقی* و اسناد تاریخی مربوط به دوره ساسانیان، به مشابهت بسیار زیاد آداب و رسوم پیشباز از مسافر و میهمان پی خواهیم برد. بر این اساس، به پاره‌ای از آیین‌های ساسانیان در پذیره مسافران اشاره می‌شود:

«درمواقع رسمی و از آن جمله در هنگام به حضور پذیرفتن فرستادگان، شاه به تخت می‌نشست و لباس بسیار فاخر به تن می‌کرد و بالای سر او تاج گرانبهایی جواهرنشان، به زنجیری زرین از سقف آویزان بود.» (راوندی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۷۰۳)

به حضور پذیرفتن فرستادگان سرزمین‌های دیگر نیز با رعایت اصول ویژه‌ای انجام می‌شد؛ بدین ترتیب که: «وقتی سفیری می‌رسید، فوراً سرحددار شاه را مطلع می‌کرد و حکام ولایاتی که در مسیر او بودند، مواظبت می‌کردند که مکانی مناسب مقام پذیرایی او آماده باشد. وقتی که حاکم از مقصود مسافرت سفیر اطلاع حاصل می‌کرد، مطلب را به عرض شاه می‌رسانید و شاه، هیأتی به استقبال او می‌فرستاد که به قصر سلطنتی هدایتش کنند.» (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۵۴۴). از آنجا که ممکن بود این سفیران در ایران به جاسوسی بپردازند، «این فرستادگان به شدت تحت مراقبت مرزبانان و مأمورین ایرانی قرار می‌گرفتند، به طوری که فرصت نیابند با سفر به نقاط گوناگون، اطلاعاتی به نفع دولت متبوع خود کسب نمایند.» (راوندی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۷۵۷)

شاه برای نمودن جلال و حشمت خود و بر اساس سابقه‌ای که از مهمان‌نوازی ایرانیان به جا مانده است، با شکوه هرچه تمام‌تر مسافر را به حضور می‌طلیید؛ بدین گونه که: «پس از رسیدن فرستاده به قصر شاهی، پادشاه او را به بارگاه و مجلس رسمی می‌پذیرفت و در حالی که بر تخت جلوس کرده و صاحبان مناصب مملکت در اطراف او ایستاده بودند، از نام و حوادث مسافرت و پیغام و وضع کشور و لشکر و احوال سلطان او سؤالاتی می‌نمود. سپس، شاه با جلال و شکوهی که لایق مقام آن سفیر بود، او را به کاخ سلطنتی می‌برد و بر خوان خود می‌نشاند و او را باز می‌فرستاد و خلعتی از خاصه خویش می‌داد.» (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۵-۵۴۴) اعطای خلعت از سوی پادشاه، ثابت‌کننده کرم او به مسافر و دولت متبوعش بود، چنان که در تأیید آداب اجتماعی شاهان ساسانی چنین آمده است: «رسم بخشیدن خلعت، یکی از رسوم افتخارآور قدیم است. خلفای اسلامی، آن رسم را می‌گرفتند و از عادات ملوک زمان شد.» (همان: ۵۳۷) همچنین «اگر شاه به کسی تاجی عطا می‌فرمود، دارنده آن عطیه، حق داشت بر سر خوان شاه مقام گیرد و در مجلس مشاوره او حضور پیدا کند.» (همان: ۵۴۱) گاه میهمان مسافر، همراه شاه یا نزدیکانش به شکار می‌رفت، چنانکه در پذیره اردوان از اردشیر ساسانی چنین آمده است:

«... اردوان چون اردشیر را دید، شاد گردید و او را گرامی داشت و فرمود هر روز با فرزندان او و بزرگان، به نخجیر و چوگان‌بازی برود و اردشیر همچون کرد...» (راوندی

شأن و شخصیت والای شاه، او را بر آن می‌داشت تا حریم و حدودی برای روابط خود با عموم مردم و حتی درباریان، قائل شود؛ بنابراین، «طبق رسوم درباری، شاه خود را به مردم نشان نمی‌داد و حتی مهم‌ترین رجال حکومت، حق دیدن شاه را نداشتند. بین شاه و نزدیکان او پرده‌ای آویخته بودند که بدین وسیله، شاه از ردیف اول حاضران بیست ذراع دور بود. (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۵۳۲) مراقبت و پاسبانی این پرده، به یکی از نجیب‌زادگان به نام خرم‌باش واگذار شده بود. هر وقت شاه اجازه ملاقات می‌داد، به دستور خرم‌باش، یک نفر بالای بام می‌رفت و فریاد می‌کرد: زبان خود را نگه‌دارید زیرا در برابر شاهید.» (راوندی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۷۰۲) با این شرایط، «هیچکس جرئت نمی‌کرد که سکوت را در هم شکند یا کوچک‌ترین حرکتی بکند تا پرده به کنار می‌رفت و خرم‌باش به یکی فرمان می‌داد که فلان سرود را بخواند و به دیگری که فلان آهنگ موسیقی را بنوازد.» (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۵۳۲)

۲-۳- آیین‌های پذیره

آیین‌های پذیره، مجموعه آداب و رسوم و تشریفات ایرانیان در پیشباز، پذیرش و پذیرایی از مسافر میهمان، هنگام نزدیک شدن به شهر و سرزمین مقصد، ورود و اقامت در آنجاست که شامل آذین‌بندی شهر، خروج میزبان از شهر و پیمودن چند منزل در راستای مسیر ورود مسافر، نواختن ابزار موسیقی، تعظیم و درآغوش گرفتن و بوسیدن، نثار ریختن و هدیه دادن، هم‌عنان مسافر حرکت کردن تا رسیدن به مقصد، اقامت و اسکان دادن مسافر، ترتیب دادن مجلس جشن و بزم و میهمانی، بازی، شکار و تفریح به یمن ورود مسافر و برای مسافران جنگی، صف آرایی و استفاده از ابزار رزم و موارد دیگر است که مواردی از پذیره مسافران جنگی را دکتر آبادی باویل، در اثر ارزشمند خود، آیین‌ها در شاهنامه فردوسی، آورده است؛ برای نمونه، در رویارویی سپاه فریدون با لشکر سلم و تور چنین شرح داده است:

«بدان‌گاه که لشکر سلم و تور به مرز ایران نزدیک می‌شود و افریدون از کار دشمن آگاهی می‌یابد، فرمان می‌دهد که سراپرده شهریاری و درفش کاویانی را در پهنه دشت بنشانند و سواران جنگی در آهن و پولاد رفته، گرزهای گران به دست گرفته و در پیرامون درفش فراهم آیند و منوچهر که به فرمان شاه به فرماندهی لشکر گماشته شده است، دست

به کار می‌شود و نخست ژنده‌پیلان را دورویه رده کرده، به آرایش سپاه می‌پردازد...».
(آبادی باویل، ۱۳۵۰: ۱۸۰)

البته گاه پذیره به شکل‌های متفاوتی برگزار می‌شده است که در جای خود به آنها پرداخته خواهد شد لکن به رغم این تفاوت‌ها، غالباً صورت واحدی از آداب و رسوم پذیره در شاهنامه دیده می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۲-۳-۱- شهرآرایی، آماده کردن بارگاه و جایگاه نشستن میزبان و

رسیدگی میزبان به ظاهر خود از اولین تشریفاتی که میزبان با شنیدن خبر از راه رسیدن مسافر به آن اهتمام می‌ورزیده است، گنبد زدن و آراستن و آذین‌بندی در و دیوار های شهر، کوی و برزن، بازارگاه‌ها و مسیر ورود مسافر، بوده است. گاه حتی شهری که شایسته جشن و سور باشد، برای پذیره انتخاب و آذین‌بندی می‌شد. همچنین، جایگاه نشستن میزبان برای پذیرش مسافر نیز حائز اهمیت بوده است. از اینرو، تختی زرین و یا تختی از عاج را در جایگاه مخصوص قرار می‌دادند و میزبان اصلی که غالباً شاه و یا بزرگ شهر بود، با پوشیدن لباس‌های فاخر و زربفت، بر سر گذاشتن تاجی از یاقوت و پیروزه و آویختن طوق و گوشوار، بر آن می‌نشست و مسافر را به حضور می‌پذیرفت:

* آماده کردن شاهه، شهر شاهِ هاماوران در پذیره کاوس که برای ازدواج با سودابه به آنجا رفته است:

یکی شهر بُد شاه را شاهه نام	همه از در جشن و سور و خُرام
بدان شهر بودش سرای و نشست	همه شهر سرتاسر آذین‌بست...

(فردوسی، ۱۳۸۷، ۲: ۱۳۵)

* پذیره قیدافه از اسکندر که خود را فرستاده اسکندر معرفی کرده بود:

چو قیدافه را دید بر تختِ عاج	ز یاقوت و پیروزه بر سرش تاج
ز زربفت پوشیده چینی قبا یفراوان پرستنده گردش به پای	
ز بر پوششی جزع بسته به زر	بر او بافته دانه‌های گُهر
پرستنده با طوق و با گوشوار	به پای اندر آن گلشنِ زرنگار...

(همان، ۷: ۵۰)

۲-۳-۲- حضور بزرگان کشوری و سپاهیان در پذیره: بزرگان و سپاهیان

از جمله کسانی بودند که غالباً حضورشان در پیشباز از مسافر به چشم می‌خورد. این مسئله، بویژه زمانی که مسافر، شاه و سپاه یا فرستاده سرزمین دیگر بود و در اولین لحظات ورود به مقر پادشاهی، با خیل عظیم سپاهی و لشکری مواجه می‌گردید، در نمودن هیبت و شکوه و قدرت ملوک، بسیار مؤثر واقع می‌شد. در این صورت، سپاه در استقبال از مسافر، به شکل دورویه رده برمی‌کشید.

* در پذیره فریدون از فرستاده پسرانش، سلم و تور:

دو رویه بزرگان کشیده ردهسراپای یکسربه زر آژده...

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۱۳)

* پیشباز اشکش از کیخسرو:

چو آگاه شد اشکش آمد به راه ابالشکری ساخته پیش شاه...

(همان، ج ۵: ۳۷۵)

۲-۳-۳- مسافتی را به پیشباز مسافر از شهر بیرون رفتن: عزت، عظمت و

منزلت مسافر، میزبان را بر آن می‌داشت که مسافتی در حدود چند میل، چند فرسنگ و دوسه منزل و شهر را از محل اقامت فاصله بگیرد و در مسیر ورود مسافر به شهر، به پیشباز برود.

* پذیره سیاوش از گرسیوز، برادر و فرستاده افراسیاب:

سیاوش چو بشنید بسپرد راه پذیره شدش تازیان با سپاه...

(همان، ج ۳: ۱۱۸)

* پذیره کاوس از نوه‌اش، کیخسرو (مسافر توران):

برفتند هشتاد فرسنگ پیش پذیره شدندش بآیین خویش...

(همان، ج ۲: ۲۳۲)

* پیشباز خسرو از رستم که برای دیدار او به ایران آمده است:

یکی لشکر از جای برخاستند پذیره شدن را بیاراستند

ز پهلو به پهلو پذیره شدند همه با درفش و تیبره شدند

برفتند پیشش به دو روزه راه چینی پهلوانان و چندین سپاه...

(همان، ۴: ۱۱)

*استقبال فغفور و خاقان چین از کیخسرو:

سه منزل ز چین پیش شاه آمدند خود و نامداران به راه آمدند
همه راه آباد کرده چو دست در و دشت چون جایگاه نشست...

(همان، ۵: ۳۴۵)

۲-۳-۴- کاربرد ابزار موسیقی در شادی و شکوه پذیره‌ها: از آنجا که پیشباز

و تشریفات مربوط به آن، غالباً در بازگشت شاهان، شاهزادگان، فرستادگان، نوعروسانی از سرزمین‌های دیگر و به طور کلی افراد مهم صورت می‌گرفته است، تلاش میزبان بر این بود که استقبال، در نهایت شادی و عظمت برگزار شود. بدین منظور، آواها و نواهای رایج آن روزگار، به وسیله ابزارآلاتی از جمله مهره و جام، تیره، کوس، کرنای، زنگ زرین، درای هندی، سنج، رود، چنگ و ... نواخته می‌شد و پذیره‌روندگان در اوج شادی از مسافر استقبال می‌کردند. همچنین، گاه نعره و فریاد و خروش آنان و گاه نیز سرودی، به صدای موسیقی‌ها افزوده می‌شد:

*پیشباز منوچهر از سام که از سفر جنگی گرساران برگشته بود:

ابا کوس و بانای روین و سنج ابا تازی اسپان و پیلان و گنج
از این گونه لشکر پذیره شدند بسی با درفش و تیره شدند...

(فردوسی، ۱۳۸۷، ۵: ۱۹۳)

*پذیره شاه‌ها موران از کیکاوس:

به شهر اندر آوای رود و سرود به هم برکشیدند چون تار و پود...

(همان، ۲: ۱۳۵)

*استقبال فرنگیس از عمویش گرسیوز:

ز نالیدن چنگ و رود و سرود به شادی همی داد دل را درود...

(همان، ۳: ۱۱۹)

۲-۳-۵- نثارریختن، هدیه‌دادن و بخشش: در پیشباز از مسافر، جهت ابراز

خوشحالی از آمدن او به شهر میزبان، اشیا و موادی را بر سر و پایش نثار می‌کردند.

همچنان که خود لفظ «نثار» به کسر اول، مترادف پراکندن و افشاندن و به ضمّ اول، به معنی زرّ و گوهر افشاندن، در کتب لغت ضبط شده است. (لغت‌نامه، ۱۳۷۳، ۴: ذیل نثار) مهم‌ترین اشیا و موادی که در پیشباز مسافر نثار می‌شد، عبارتند از دینار، درّ، یاقوت، زبرجد، زرّ، زعفران، مشک، عنبر و می. (مصفّی، ۱۳۵۰: ۲۸۹)

«رسم نثار، در شکل خاصّ خود، از سنن بسیار کهن درباری و اشرافی و نیز اجتماعی ایران بوده و در ادوار مختلف، به‌وضوح از آن یاد شده و بعضی اشکال آن هنوز بر جای است.» (همان: ۱-۲۹۰) موارد استفاده نثار، در ایران قدیم متفاوت بوده است و در جشن‌ها و آیین‌های بزرگ، شنیدن مژده فتح، پذیرا شدن و استقبال از پادشاه و فرستاده او و در بازگشت ایشان به وطن این رسم به جا آورده می‌شد. (همان: ۲۹۲)

*استقبالِ یمنی‌ها از پسرانِ فریدون:

همی گوه‌ر و زعفران ریختند	همی مشک با می برآمیختند
همه یال اسپان پر از مشک و می	پراکنده دینار در زیر پی...

(فردوسی، ۱۳۸۷، ۱: ۸۹)

*در پذیره شاه‌هاماوران از کاووس:

همه گوه‌ر و زعفران ریختند	به دینار و عنبر برآمیختند...
---------------------------	------------------------------

(همان، ۲: ۱۳۵)

زایوان سالار تا پیش در	همه درّ و یاقوت بارید و زر
به زرین طبق‌ها فرو ریختند	به سر مشک و عنبر همی بیختند...

(همان: ۱۳۵)

گاه دیده می‌شود که میزبان و پذیره‌گر، مسافر را در مسیر سفر یا هنگام بازگشت به وطن و رسیدن به مقصد، هدیه می‌دهد. این هدایا، به میزان عزیز بودن مسافر برای میزبان، کیفیت سفر او و یا ارزش داشتن هدایا از جهت تقویت مسافران متفاوت است. گاه، مسافر یکی از نزدیکان شاه است و از سوی شاه، خلعتی از مرکب، ستام، تخت، کلاه، پارچه، گوهر، پرستندگان و غلامان دریافت می‌کند. گاه نیز عروسی است که به منظور ازدواج با شاه، از سرزمین دیگری رهسپار سفر شده است و هدیه‌ای، در خور همسری شاه دریافت

می‌کند و گاه، شاهی است که از شاه و بزرگان شهرهای در مسیر سفر، هدایایی جهت تقویت سپاه به او تقدیم می‌شود:

*اعطای خلعت به سیاوش در استقبال افراسیاب از او:

به خوان بر یکی خلعت آراست شاه	از اسپ و ستام و ز تخت و کلاه
همان دست زر جامه نأبَرید	که اندر جهان پیش از آن کس ندید
ز دینار وز بـدره های درم	ز یاقوت و پیروزه و بیش و کم
پرستار بسیار و چندی غلام	یکی پر ز یاقوت رخشنده جام
بفرمود تا خواسته بشمرند	همه سوی کاخ سیاوش برند...

(فردوسی، همان، ۳: ۹۰)

*هدایای شاه یمن در پذیره، به اسکندر:

بسی هدیه‌ها کز یمن برگزید	بهاگیر و زیبا چنان چون سزید
ده اشتر ز بُردِ یمن بار کرد	دگر پنج را بار دینار کرد
دگر ده شتر بار کرد از درم	چو باشد درم دل نباشد به غم
دگر سله زعفران بُد هزار	ز دیبا و هر جامه بی شمار
ز برجد یکی جام بودش به گنج	همان در ناسفته هفتاد و پنج
یکی جام دیگر بُدش لاژورد	نهاد اندر او شست یاقوت زرد
ز یاقوت سرخ از برش ده نگین	به فرمانبران داد و کرد آفرین
به پیش سراپرده شهریار	رسیدند با هدیه و با نثار...

(همان: ۹۸)

*هدایای کسری نوشیروان، به نوعروسِ چینی‌اش:

ز دینار و دیبا و تاج و کمر	ز گنج درم هم ز در و گهر
ز اسبان و پوشیده‌رویان و تاج	دگر مهد پیروزه و تخت عاج
نشستند بر زین پرستندگان	بت‌آرای و هر گونه‌ای بندگان

فرستاد یکسر سوی طیسفون شبستان چینی به پیش اندرون...

(فردوسی، همان، ۸: ۱۸۸)

چنان چه شاهی مسافر بود، در هنگام پذیره میزبانان، به آنها یا به نیازمندان شهر و یا بر موبد و آتش، بخشش می‌کرد و گنج و درم خود را بر آنان ارزانی می‌داشت:

* پیشباز مهتران شهرها از کیخسرو، در مسیر بازگشت از جنگ با افراسیاب:

بگسترد بر موبدان سیم و زر بر آتش پراگند چندی گهر...

(همان، ۵: ۳۶۱)

درم ریختند از بر و زعفران چه دینار و مشک از کران تا کران
به شهراندرون هرک درویش بود و گر سازش از کوشش خویش بود
درم داد مر هر یکی را ز گنج پراگنده شد بدره پنجاه و پنج...

(همان: ۳۶۱)

* بخشش بهرام در پذیره طیسفونیان از او:

ببخشید گنجی به مرد نیاز در تنگ‌زندان گشادند باز...

(همان، ۷: ۳۹۷)

۲-۳-۶- احترام، تعظیم، در آغوش گرفتن و بوسیدن مسافر، در هنگام

رسیدن او به میزبانان: با رسیدن مسافر به نزدیکی میزبان، پذیره‌روندگان، از جمله میزبان اصلی و دیگر سران و مهتران، از مرکب پیاده می‌شدند، آفرین و درود می‌خواندند و بزرگان طرفین همدیگر را در بر می‌گرفتند و برای اظهار خاکساری و احترام، تعظیم می‌کردند و سر بر زمین می‌نهادند:

* پذیره سپاه ایران از کسری (مسافر سفر جنگی روم):

چو نزدیک شهر اندر آمد ز راه پذیره شدندش فراوان سپاه
همه پیش کسری پیاده شدند کمر بسته و دل گشاده شدند
هر آن کس که پیمود با شاه راه پیاده بشد تا در بارگاه...

(فردوسی، ۱۳۸۷، ۸: ۳۰۲)

* پیشباز ماهوی سوری، سردار سپاه یزدگرد از شاه:

چو پیدا شد آن فرّ و اورند شاه درفش بزرگی و چندان سپاه

پیاده شد از باره ماهوی زود
بران کهتری بندگی‌ها فزود
همی رفت نرم از بر خاکِ گرم
دو دیده پر از آب کرده ز شرم
زمین را بیوسید و بردش نماز
همی بود پیشش زمانی دراز...

(همان، ۹: ۷-۳۴۶)

۲-۳-۷- ستردن خاک از روی مسافر: از آنجا که سر بر زمین نهادن و زمین را بوسیدن، سر و روی میزبان را خاک آلود می‌کرد، مسافر به رغم بزرگی و شأنش، با دست خود خاک را از روی او می‌سترد و گاه بر او مشک می‌پراکند:

* پیشباز فریدون از نوه‌اش منوچهر:

فریدونش فرمود تا برنشست
بیوسید و بسترده رویش به دست...

(فردوسی، همان، ۱۳۲: ۱)

* پذیره منوچهر از پهلوان سپاهش، زال:

بفرمود تا رویش از خاکِ خشک
ستردند و بروی پراگند مشک...

(همان: ۲۱۶)

۲-۳-۸- دست در دست و هم‌عنان مسافر حرکت کردن، تا رسیدن به مقصد: در صورتی که پذیره‌گر به احترام مسافر از اسب پیاده می‌شد و مراتبِ خاکساری را به جا می‌آورد، مسافر که شاه و مهتر بود به او فرمان می‌داد که برنشیند و دست در دست میزبان، از منزل پیشباز به محل اقامت می‌رفتند:

* پذیره کیخسرو از رستم که از سفر جنگی توران بازگشته بود:

بفرمود تا پیلتن برنشست
گرفته همه راه دستش به دست...

(فردوسی، ۱۳۸۷، ۴: ۲۹۸)

* پیشباز قیدافه از اسکندر:

بفرمود قیدافه تا برنشست
همی راند و دستش گرفته به دست...

(همان، ۷: ۴۹)

۴-۹- اقامت و اسکان دادن مسافر، در جای مناسب: از جمله مواردی که میزبان، جهت رفاه حال مسافر، مد نظر قرار می‌داد، ترتیب دادن جایگاهی مناسب و در شأن او بود. براین اساس ایوان و کاخ گرانمایه‌ای را به دیبا می‌آراستند، گسترده‌ها، خوردنی‌ها

و پوشیدنی‌های گوناگون در آن قرار می‌دادند و خوالیگران و پرستندگان، به امور مربوط به مسافر میهمان رسیدگی می‌کردند. همچنین، برای عروس نیز جایگاهی نهفته ترتیب می‌دادند:

* پذیرایی سیاوش از گرسیوز:

یکی خانه او را بیاراستند به دیبا و خوالیگران خواستند...
(فردوسی، ۱۳۸۷، ۳: ۵۶)

* پذیرایی افراسیاب از سیاوش:

از ایوان‌ها پس یکی برگزید همه کاخ زربفت‌ها گسترید
یکی تخت زرین نهادند پیش همه پای‌ها چون سر گاو میش
به دیبای چینی بیاراستند فراوان پرستندگان خواستند
بفرمود پس تا رود سوی کاخ بباشد به کام و نشیند فراخ
سیاوش چو در پیش ایوان رسید سر طاق ایوان به کیوان رسید
بیامد بر آن تخت زر برنشست هشیوار جان اندر اندیشه بست...
(همان: ۸۴)

* پیشباز خسرو پرویز از نوعروسش، مریم، دختر قیصر:

بیاورد لشکر به پرده‌سرای نهفته یکی ماه را ساخت جای...
(همان، ۹: ۱۰۱)

۲-۳-۱۰- مسافر را بر اسب از درگاه گذراندن: یکی از مواردی که در

پذیرش مسافر به چشم می‌خورد، گذراندن او از درگاه است. بدین صورت که میزبان، به هنگام به حضور پذیرفتن مسافر، دستور می‌داد تا پرستندگان، پرده را از جلوی در بر می‌داشتند و مسافر را سوار بر اسب، از درگاه و دهلیز سرای می‌گذراندند:

* پذیره فریدون، از فرستاده پسرانش، سلم و تور:

بفرمود تا پرده برداشتند بر اسپش ز درگاه بگذاشتند...
(فردوسی، ۱۳۸۷، ۱: ۹۵)

* استقبال کسری نوشیروان از فرستاده خاقان چین:

به کسری چو برداشتند آگهی بیاراست ایوان شاهنشهی

بفرمود تا پرده برداشتند ز درگاهشان شاد بگذاشتند...

(همان، ۸: ۷-۱۶۶)

* پیشباز قیصر از فرستاده خسرو پرویز:

بفرمود تا پرده برداشتند ز دهلیزشان تیز بگذاشتند...

(فردوسی، شاهنامه، ۹، ۷۸)

۲-۳-۱۱- ترتیب دادن مجالس بزم و میگساری و میهمانی، با حضور مسافر:

پس از انجام تشریفات پیشباز و ورود مسافر به شهر، مجالس میهمانی و بزم از سوی میزبان برگزار می‌شد و میهمان در آن حضور می‌یافت؛ بدین صورت که در جایگاه مخصوص می‌نشستند و به خوردن غذا مشغول می‌شدند. سپس، می‌گساران و پرستندگان، می‌می‌آوردند. در این میان، رود و بربط نواخته می‌شد و اهل مجلس بدین گونه، هفته‌ای را به شادی می‌گذراندند:

* پذیره کیکاوس از خسرو (مسافر جنگ با افراسیاب):

بیاراست آن گلشن ز رنگار می آورد یاقوت لب میگسار

به یک هفته ز ایوان کاوس کی همی موج برخاست از جام می...

(فردوسی، ۱۳۸۷، ۵: ۳۶۳)

* پذیره شنگل، شاه هند، از بهرام که خود را فرستاده بهرام معرفی کرده بود:

چونان خورده شد مجلس آراستند نوازنده رود و می خواستند...

(همان، ۷: ۴۱۸)

* پیشباز بلاش، شاه ایران از پسرش، قباد، موبد موبدان و دیگر اسرای جنگی که از

دست هیتالیان آزاد شده بودند:

بفرمود تا خوان بیاراستند می و رود و رامشگران خواستند

همی بود جشنی نه بر آرزوی ز تیمار پیروز آزاده خوی

همه چامه گر سوفزا را ستود به بربط همی رزم ترکان سرود...

(همان، ۸: ۲۷)

۲-۳-۱۲- پرسیدن: با توجه به اینکه مسافر از سرزمین دیگری می‌آید و طبیعتاً اطلاع بیشتری از اوضاع و احوال آن سرزمین و ساکنان آن دارد، معمولاً مورد پرسش میزبان واقع می‌شود. میزبان از احوال آشنایان در سرزمین مبدأ، رسم سپاه و وضعیت پادشاهی می‌پرسد و مسافر، خبر سلامتی و درود آنها و گزارشی از اوضاع را به او می‌دهد. سختی‌های مسیر سفر و رنج راه، همچنین هم‌نبردان در سفر جنگی و اوضاع دشمن نیز از جمله مواردی است که از آنها پرسیده می‌شود:

* پرسیدن منوچهر از سام که از سفر جنگی گرساران برگشته بود:

وز آن گرساران جنگ آوران وز آن نره‌دیوان مازندران

پرسید و بسیار تیمار خورد سپهد سخن یک‌به‌یک یاد کرد...

(فردوسی، ۱۳۸۷، ۱: ۱۹۵)

* پرسیدن سیاوش از گرسیوز (فرستاده افراسیاب):

پرسیدش از راه وز کار شاه ز رسم سپاه و ز تخت و کلاه...

(همان، ۳: ۱۳۰)

* پرسش رستم از گیو، فرستاده خسرو و رساندن سلام و درود:

ز اسب اندر آمد گرفتش به بر پرسیدش از خسرو تاجور

ز گودرز و ز طوس و از گسته‌م ز گردان لشکر همه بیش و کم

ز شاپور و فرهاد و بیژن ز ره‌ام و گرگین و ز هرتنا...

به رستم چنین گفت کای بافرین گزین همه خسروان زمین...

درستند از این هرک بردی تو نام ازیشان فراوان درود و پیام...

(همان: ۴۸)

* پرسیدن قیصر از خسرو پرویز، در پذیره از او:

نخستین پرسید قیصر ز شاه از ایران وز لشکر و رنج راه...

(همان، ۹: ۷۸)

۲-۳-۱۳- پرداختن به بازی، مسابقه و شکار: گاه در خلال مجلس بزم و گاه در

مدت حضور مسافر میهمان، میزبان با او به بازی، مسابقه و زورآزمایی می‌پرداخت. از میان

این سرگرمی‌ها، گوی و چوگان و تیراندازی کاربرد بیشتری داشت. گاه کشتی‌گیری نیز در میان این مسابقات دیده می‌شود. همچنین، رفتن به نخجیرگاه و شکار نیز از جمله تفریحات رایج در شاهنامه است که معمولاً جزء برنامه‌هایی است که میزبان، برای سرگرمی میهمان ترتیب می‌دهد:

* در پذیره افراسیاب از سیاوش:

نشانی نهادند بر اسپریس	سیاوش نکرد ایچ با کس مکیس
نشست از بر بادپایی چو دیو	برافشارد ران و برآمد غریو
یکی تیر زد بر میان نشان	نهاده بر او چشم گردن کشان
خندنگی دگر باره با چارپر	بینداخت از باد و بگشاد پر
نشانه دوباره به یک تاختن	مُغَرَبَل بکرد اندر انداختن
عنان را پیچید بر دست راست	بزد بار دیگر بر آن سو که خواست...

(فردوسی، ۱۳۸۷، ۹: ۸۹)

برفتند روزی به نخجیرگاه	همی رفت با یوز و با باز شاه
سپاهی ز هرگونه با او برفتاز ایران و توران به نخجیر تفت	
سیاوش به دشت اندرون گور دید	چو باد از میان سپه بردمید
سبک شد عنان و گران شد رکیب	همی تاخت اندر فراز و نشیب
یکی را به شمشیر زد بر دو نیم	دو دستش ترازو بُد و گور سیم
به یک جوز دیگر گران تر نبود	نظاره شد آن لشکر شاه زود...
سیاوش همیدون به نخجیر بور	همی تاخت و افکند در دشت گور...

(همان: ۱-۹۰)

* کشتی‌گیری و چوگان در پذیره شنگل از بهرام:

دو تن را بفرمود زور آزمای	به کشتی که دارند با دیو پای
برفتند شایسته مردان کار	بیستندشان بر میان‌ها ازار
همی کرد زور آن بر این بر آن	گرازان و پیچان دو مرد گران...

(همان، ۷: ۴۱۹)

شه هندوان باره را برنشست	به میدان خرامید چوگان به دست
بپردند با شاه تیر و کمان	همی تاخت بر آرزو یک زمان
به بهرام فرمود تا برنشست	کمان کیانی گرفته به دست...
کمان را به زه کرد بهرام گرد	عنان را به اسب تگاور سپرد
یکی تیر بگرفت و بگشاد شست	نشانه به یک چوبه بر هم شکست...

(همان: ۲۰-۴۱۹)

۲-۳-۱۴-گرداندن مسافر در شهر: در مواردی که میزبان در شهری که خود

ساخته بود، پذیرای مسافر می‌گردید، پس از انجام تشریفات اولیه پذیره، او را با خود در شهر می‌گرداند و بناها، باغ‌ها و کوی و برزن شهر را به او نشان می‌داد:

* پذیره سیاوش از پیران و گرداندن او در شهری که خود ساخته بود:

بگشتند هر دو بدان شارستان ز هر در زدند از هنر داستان

سراسر همه باغ و میدان و کاخهمی دید هر سو بنای فراخ...

(فردوسی، ۱۳۸۷، ۳: ۱۱۳)

* نمایاندن شارستانی که سیاوش ساخته بود به گرسیوز:

همه شهر و برزن یکایک بدوی نمود و سوی کاخ بنهاد روی...

(همان: ۱۱۸)

۲-۴-تفاوت در برگزاری آیین پیشباز و تشریفات رایج آن

پیش از این اشاره شد که پذیره، گاه به شکلی متفاوت با اشکال رایج برگزار می‌شده است یا اینکه ظاهراً به همان صورت بوده است لکن سطح برگزاری آن تفاوت داشت. از جمله علل این امر، می‌توان به میزان عزت، عظمت و اهمیت مسافر، اطلاع یا نداشتن اطلاع میزبان و همچنین موضوع و غرض سفر و نوع مسافر اشاره کرد؛ بنابراین، نباید انتظار داشت که در پذیره تمامی مسافران سفرهای شاهنامه، نوع یکسانی از آداب و رسوم مشاهده شود. مسلماً مسافری که از نزدیکان شاه باشد و از سفر جنگی مهمی برگردد، پهلوانی که همیشه سپر بلائی نازله بر میهن خود است و عروسی که از سرزمین دیگر به همسری شاه برگزیده می‌شود، سزاوار پذیره و پیشبازی عظیم و باشکوه‌اند. پذیره مسافران سفر جنگی نیز به گونه‌ای دیگر است:

* پذیره کاوس از کیخسرو، مسافر جنگ با افراسیاب:

هیونان فرستاد چندی به ری	به نزدیک کاوس فرخنده پی
دل پیر زان آگهی تازه شد	تو گفتی که بر دیگر اندازه شد
به ایوانها تخت زرین نهاد	به خانه در آرایش چین نهاد
بیستند آذین به شهر و به راه	همه برزن و کوی و بازارگاه
پذیره شدنش همه مهتران	بزرگان هر شهر و کنداوران
همه راه و بیسراه گنبد زده	جهان شد به دیبا به زرآزده
همه مشک با گوهر آمیختند	ز گنبد به سرها فرو ریختند
چو بیرون شد از شهر کاوس کی	ابا نامداران فرخنده پی
سوی طالقان آمد و مرورود	جهان بود پربانگ و آوای رود...

(فردوسی، شاهنامه، ۵: ۲-۳۶۱)

* پیشباز کسری نوشیروان و ایرانیان از نوعروس چینی و همراهان:

چنین تا به بسطام و گرگان رسید	تو گفتی زمین آسمان را ندید
ز آیین که بستند بر شهر و دشت	به راهی که لشکر همی برگذشت
و زایران همه کودک و مرد و زن	به راه بت چین شدند انجمن
ز بالا بر ایشان گهر ریختند	به پی زعفران و درم ریختند
بر آمیخته طشت‌های خلوق	جهان پر شد از ناله کوس و بوق
همه یال اسبان پر از مشک و می	شکر با درم ریخته زیر پی
ز بس ناله نای و چنگ و رباب	بُشد بر زمین جای آرام و خواب...
سزاوار او جای بگزید شاه	بیاراستند از پی ماه گاه...

(همان، ۸: ۵-۱۸۴)

گاه، بازگشت جنازه یا خبر کشته شدن یکی از این مسافران، پذیره را با سوگ، درد و

تعزیت همراه می کرد:

* پذیره زال از رستم و جنازه سهراب:

همه سیستان پیشباز آمدند	به رنج و به درد و گداز آمدند
چو تابوت را دید دستان سام	فروید آمد از اسپ زرین ستام

تَهْمَتَن پياده همه رفت پيش	دريده همه جامه دل کرده ريش
گشادند گردان سراسر کمر	همه پيش تابوت بر خاک سر
همی گفت زالانت کاری شگفت	که سهراب گرز گران برگرفت
نشانی شد اندر میان مهان	نزیاد چنو مادر اندر جهان
همی گفت و مژگان پر از آب کرد	زبان پر ز گفتار سهراب کرد...

(همان، ۲: ۸-۲۴۷)

* گریه بر گودرزیان از دست رفته، در پیشباز گودرز از رستم:

چو گودرز روی تَهْمَتَن بدید	شد از آب دیده رخس ناپدید
پیاده شد از اسپ و رستم همان	پیاده بیامد چو باد دمان
گرفتند مر یکدگر را کنار	ز هر دو برآمد خروشی بزار
از آن نامداران گودرزیان	که از کینه جستن سرآمد زمان...

(همان: ۱۸۵)

مسافرانی که به منظور جنگ با سرزمین دیگر رهسپار سفر می شوند، با صف آراییی کشور میزبان که با آرایش جنگی، سلاح و ساز پیکار همراه است، مواجه می شوند. مسافرانی که قبل از رسیدن به مقصد، خبر آمدنشان به میزبان می رسد، شاهد تشریفات، شکوه و آمادگی بیشتری در پیشباز خواهند بود که البته غالباً دیده بان یا طلایه سپاه، رسیدن مسافران را خبر می دهد اما اطلاع نداشتن میزبان از آمدن مسافر، پذیره را مختصر می کند:

* استقبال سام از فرزندش زال زر:

کسی را بُد ز آمدنش آگهی	پذیره نرفتند با فرهی
خروشی برآمد ز پرده سرای	که آمد ز ره زال فرخنده رای
پذیره شدش سام یل شادمان	همی داشت اندر برش یک زمان
فرود آمد از باره بوسید خاک	بگفت آن کجا دید و بشنید پاک
نشست از بر تخت پرمایه سام	ابا زال خرّم دل و شاد کام...

(همان، ۱: ۳۰-۲۲۹)

۲-۵- پذیره‌روندگان

معمولاً میزبان در تلاش بود که بهترین استقبال را از مسافر و میهمان خود به عمل آورد. بدین منظور، افرادی با شرایط خاص را به پیشباز می‌فرستاد؛ افرادی که غالباً برگزیده، گُرد، گرانمایه، دلاور و بزرگ بودند. گاه سپاهی انبوه از فرزندگان، اعم از خویش و بیگانه و یا افرادی که در پادشاهی سرشناس بودند، به استقبال مسافر می‌رفتند:

* پذیره بونصر قتیب از اسکندر در مکه:

پذیره شدش با نبرده سران دلاور سواران نیـززه‌وران...

(فردوسی، ۱۳۸۷، ۷: ۴۱)

* استقبال مردم اصطخر از اردشیر:

ز آگاهی نامدار اردشیر سپاه انجمن شد بر آن آبگیر...
همی رفت مردم ز دریا و کوه به نزدیک برنا گروها گروه
ز هر شهر فرزانه‌ای رای زن به نزد جهان‌جوی شد انجمن...

(همان: ۱۳۰)

* پذیره خسرو پرویز از فرستادگان قیصر:

پذیره فرستاد خسرو سوار گرانمایگان گرامی هزار...

(همان، ۹: ۱۳۱)

گاه تناسب شأن و شخصیت مسافران و پذیره‌روندگان رعایت می‌شده است، چنان که پهلوانان و شاهان و شاهزادگان به استقبال یکدیگر می‌رفته‌اند:

* کی کاوس در پیشباز از خسرو:

چو کاوس کی روی خسرو بدید سرشکش به مژگان به رخ برچکید
فرود آمد از تخت و شد پیش او بمالید بر چشم او چشم و روی
جوان جهان‌جوی بردش نماز گرازان سوی تخت رفتند باز...

(همان، ۳: ۲۳۴)

* کیخسرو در پیشباز از رستم:

درفش تهمتن چو آمد پدید به خورشید گرد سپه بردمید
خروش آمد و ناله بوق و کوس ز قلب سپه گیو و گودرز و طوس

به پیش گو پیلتن راندند به شادی بر او آفرین خواندند...

(همان، ۱۱:۴)

گاه نیز به دلیل شأن والای میزبان، مسافر با اعزام فرستاده، از او می‌خواهد که رنج پذیره را بر خود تحمیل نکند؛ لذا میزبان به شکل مختصری پذیرای مسافر می‌شود:

*سیاوش در پذیره از گرسیوز:

چو نزدیک شهر سیاوش رسید	ز لشکر زبان‌آوری برگزید
بدو گفت رو با سیاوش بگوی	که ای پاک‌زاده کی نام‌جوی
به جان و سر شاه توران سپاه	به فر و به دیهیم کاووس شاه
که از بهر من برنخیزی ز گاه	نه پیش من آیی پذیره به راه
که تو زان فزونی به فرهنگ و بخت	به فر و نژاد و به تاج و به تخت...
چو گرسیوز آمد بر آن شهر نو	پذیره بیامد ز ایوان به کو
پرسیدش از راه وز کار شاه	ز رسم سپاه و ز تخت و کلاه...

(همان، ۳:۱۳۰-۱۲۹)

۲-۶- دلایل و انگیزه‌های میزبان از پذیره و پیشباز

پیش از این بیان شد که میزبان، نهایت سعی خود را به کار می‌بندد تا بتواند به نحو احسن، پذیرای مسافران باشد. طبیعی است که عواملی درونی و بیرونی باید وجود داشته باشد که افرادی با چنین شکوه و حشمت، متواضعانه به این امر همت گمارند. از جمله این عوامل می‌توان به حس مهمان‌نوازی اشاره کرد، چنان که گاه میزبانان، پذیرای مسافری ناشناس می‌شوند. همچنین، اشتیاق به دیدار هر چه زودتر مسافر و احترام به شخصیت او، محرک فرد در برگزاری تشریفات پیشباز است. گاه نیز توجه به قصد مسافران سفر جنگی، کسب اطلاع از چند و چون سپاهیان آنها و دیدار با پهلوانانشان، فرد را به پذیره وامی‌دارد. گاه نیز افراد قدرتمندی به پذیره فرستاده می‌شوند، به این منظور که هنر، قدرت و شوکت سلطنت را به مسافر که فرستاده کشور دشمن است، بنمایانند چرا که فرستاده تمامی دیده‌ها و شنیده‌های خود را به شاه سرزمینش گزارش می‌دهد:

*دلایل پیران از پذیره سپاه اعزامی از سوی افراسیاب:

به هومان چنین گفت پیران که من پذیره شوم پیش این انجمن

که ایشان ز راه دراز آمدند
 از این آمدن بی نیازند سخت
 ندارند سر کم ز افراسیاب
 شوم تا بینم که چند و چی اند
 کنم آفرین پیش خاقان چین
 بینم سرافراز کاموس را
 پراندیشه و رزم ساز آمدند
 خداوند تاج اند و زیبای تخت
 که با تخت و گنج اند و با جاه و آب
 سپهد کدام اند و گردان کی اند
 و گری پیش تختش بیوسم زمین
 برابر کنم شنگل و طوس را...
 (فردوسی، ۱۳۸۷، ۴: ۱۶۴)

* قدرت‌نمایی سپاهیان شاه مازندران در استقبال از فرهاد، فرستاده کی کاوس:

پذیره شدن راسپاه گران
 پذیره شدن راسپاه گران
 ز لشکر یکایک همه برگزید
 از ایشان هنر خواست کاید پدید
 چنین گفت کامروز فرزاندگی
 جدا کرد نتوان ز دیوانگی
 همه راه و رسم پلنگ آورید
 سر هوشمندان به چنگ آورید
 پذیره شدنش پر از چین بروی
 سخنشان نرفت ایچ بر آرزوی
 یکی دست بگرفت و بفشاردش
 پی و استخوان‌ها بیازاردش
 نکشت ایچ فرهاد را روی زرد
 نیامد بر او رنج بسیار و درد...
 (همان، ۲: ۱۱۱)

۳- نتیجه گیری

از مجموع پژوهش‌های انجام شده، می‌توان چنین استنباط کرد که پذیره و استقبال از مسافر نیز همچون اکثر جریان‌های داستان‌های شاهنامه، همراه با آداب و رسوم و آیین‌های مخصوص بوده است. این آیین‌ها در واقع، گزارشی از رسوم ایرانیان باستان در خلال مسافرت‌های آنان است و نمودار روحیه مهمان‌نوازی و مسافرپذیری ایرانیان است. شهرآرایی و آذین‌بندی محل پذیرش مسافر، خروج میزبان از شهر و پیمودن مسافتی در مسیر ورود مسافر به شهر، تعظیم و در آغوش گرفتن میهمان، نواختن موسیقی و شادی و سرور، نثار ریختن بر سر و پای مسافر، ترتیب دادن مجالس بزم، تفریحات مختلف و مواردی از این گونه را می‌توان مهم‌ترین آیین‌های پذیره به شمار آورد که بیشتر این

آیین‌ها، در دوره غزنویان نیز همچون دوره سامانیان وجود داشته‌اند. و بسیاری از این رسوم در کتاب تاریخ بیهقی و کتب تاریخی مربوط به دوره ساسانیان، ثبت و ضبط شده است. از دیگر نتایج این پژوهش، کشف تفاوت در سطح برگزاری پذیره است. این تفاوت‌ها حاصل آگاهی یا نداشتن آگاهی میزبان از رسیدن مسافر، عزت و عظمت مسافر و همچنین غرض سفر است.

در این تحقیق، نوع افراد پذیره‌رونده نیز بررسی گردید و حاصل اینکه پذیره‌روندگان، افرادی با لیاقت‌ها و ویژگی‌های خاص بوده‌اند.

علاوه بر موارد یاد شده، دلایل و انگیزه‌های میزبان از پذیره مسافر بیان شد که از آن میان می‌توان به حس مهمان‌نوازی، اشتیاق به دیدار مسافر و احترام به شخصیت او و نمودن قدرت و شوکت سلطنت اشاره کرد.

فهرست منابع:

الف) کتاب:

- ۱- آبادی باویل، محمد. (۱۳۵۰). **آیین‌ها در شاهنامه فردوسی** تبریز: کمیته استادان دانشگاه.
- ۲- انوری، حسن. (۱۳۸۱). **فرهنگ بزرگ سخن**. تهران: سخن.
- ۳- بغدادی، عبدالقادر. (۱۳۸۲). **لغت شاهنامه**. مصحح: کارل. گک. زلمان. ترجمه، توضیح و تعلیق: توفیق هـ سبحانی و علی رواقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی دانشگاه تهران.
- ۴- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۴). **تاریخ بیهقی**. مصحح: دکتر علی اکبر قیاض. چاپ چهارم. تهران: علم.
- ۵- پادشاه، محمد. (۱۳۶۳). **آندراج؛ فرهنگ جامع فارسی**. زیر نظر دکتر سید محمد دبیرسیاقی. چاپ دوم، تهران: کتاب فروشی خیام-جمهوری اسلامی.
- ۶- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۰). **فردوسی و شاهنامه سرایی** (برگزیده مقالات دانش‌نامه زبان و ادب فارسی). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۷- ----. (۱۳۷۳). **لغت‌نامه**. تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، دانشگاه تهران.
- ۸- راوندی، مرتضی. (۱۳۸۴). **تاریخ اجتماعی ایران**. چاپ پنجم، تهران: نگاه.
- ۹- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). **شاهنامه**. تحت نظر ی. ا. برتلس، به کوشش دکتر سعید حمیدیان. چاپ نهم، تهران: قطره.
- ۱۰- فلاح رستگار، گیتی. (۱۳۴۹). «آداب و رسوم و تشریفات دربار غزنه از خلال **تاریخ بیهقی**». *یادنامه بیهقی*. مشهد: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد.
- ۱۱- کریستن سن، آرتور. (۱۳۶۸). **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه رشید یاسمی. چاپ ششم. تهران: دنیای کتاب.

ب) نشریه:

- ۱- ثقفی، سید محمد. (۱۳۷۵). «**بررسی مسائل اجتماعی-فرهنگی سفرنامه ابن فضالان**». *مجله آینه پژوهش*، ش ۳۸، صص ۴۶-۵۰.

- ۲- شهری آبادی، محمد. (۱۳۶۹). «گشت و گذاری در سفرنامه‌های سیاسی». مجله مشکوه، ش ۲۶، صص ۱۲۰ و ۳۹-۱۲۷.
- ۳- مصفی، ابوالفضل. (۱۳۵۰). «رسم نثار». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۹۷، صص ۲۹۴.
- ۴- ملک‌عباسی، منصور. (۱۳۸۳). «تاریخچه سیر و سفر در ایران». مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۷۷ و ۷۸، ص ۲۴.
- ۵- مؤذنی، علی محمد. (۱۳۷۵). «جهانگردی و سفرنامه‌نویسی در اسلام و ایران». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱ و ۲، صص ۱۰۰-۸۵.